

گفت‌وگو با آلفرد یعقوب‌زاده، عکاسی که ۳۲ ماه از جبهه‌های نبرد علیه صدام عکسبرداری کرد

خاکریز ایران در جنگ با عراق، بدن رزمنده‌ها بود

مردم افغانستان به خاطر نارضایتی از دولت، در مقابل طالبان مقاومت نکردند اما زنان ایزدی در عراق با داعش جنگیدند

سید مهدی داودی



کرده‌بودند و کشور را به راحتی در اختیار دشمن قرار ندادند.
فروید می‌گوید: کاش میشد ملت‌های بزرگ نقاط اشتراکشان را قدر می‌دانستند و تساهل را در نقاط افتراقشان به‌کار می‌یستند، به نظر شما چرا شاهد همچنین چیزی نیستیم؟

الان انسان‌ها حریص شده‌اند. در سفری هم که دهه قبل به ایران داشتم جوانان را می‌دیدم که نمی‌تواند معرفت را بروز دهند. رحم، مروت و همدلی متأسفانه رخت از جهان بسته است. برای مثال در زمان کرونا باید قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کرد اما به نحو سراسم‌آوری بالا رفت. وضعیت در جهان طوری شده است که برای یک لقمه نان باید حسابی جنگید و دیگر کسی چیزی تعارف نمی‌کند و مانند گذشته‌ها همدلی وجود ندارد و خودخواهی وجود دارد و احترام‌ها از بین رفته است و هر روز هم دارد بدتر می‌شود؛ انسان با دستان خودش جنگ، مشکلات اقتصادی موارد دیگر را ایجاد کرده است و دارد این سیاره را به نابودی می‌کشاند. این خودخواهی‌ها به طبیعت هم آسیب‌های زیادی رسانده است. برای مثال در فرانسه که ساکنش هستم، تا ماه مارس هوا همیشه سرد بوده است اما الان در سپتامبر هوا دارد می‌سوزد گرم شدن.

کودکان و نوجوانان چه دیدگاهی راجع به جنگ دارند؟

به قول معروف دیگر جوانان را تحویل نمی‌گیرند اما ممکن است هنوز در ایران احترام کوچکتر به بزرگت و بالعکس، خصوصا در مناطق روستایی وجود داشته‌باشد. اما در کل خودخواهی باعث شده است نسل جدید از جامعه رانده شود چون برای مثال کار برای آن‌ها کم است. کودکان را مثال می‌زنم چون ما به کودکانمان احترام می‌گذاریم و هر کاری می‌کنیم برای آن‌هاست اما آن خودخواهی که ذکر کردم وضعیت آن‌ها را بفرنج کرده است چون مطلقا کسی به فکر دیگران نیست. متأسفانه محیط آموزشی هم وضعیت خوبی ندارد و معلمان مشکلات متعددی از جمله مشکلات مالی دارند و مانند زمانی که من تحصیل می‌کردم، دیگر آن تعهد و احساس نسبت به دانش‌آموزان وجود ندارد و اوضاع ناپسامان است.

کودکان مناطق جنگی چه نظری راجع بسه وضعیت فعلی و آینده داشتند؟

کودکان فارغ از جنسیت و دین و نژادشان، قدرت تصمیم‌گیری ندارند و وقتی جنگ آغاز شود وضعیتشان بدتر هم می‌شود. کودکان باید در محیطی دوستانه و پاک رشد کنند اما جنگ سبب می‌شود که مدرسه و والدینشان را از دست می‌دهند و رشد و تربیت خودشان بر عهده خودشان قرار می‌گیرد. جنگ، فقر و مشکلات دیگر، رشد آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و ضعف‌های روحی بسیاری در آن‌ها ایجاد می‌کند و نمی‌گذار بتوانند در مسیر خوبی قدم بردارند و باید دید در چه کشوری هستند تا ببینیم نسبت به وضعیت کشور، آن‌ها در چه حالی هستند. این مشکلات باعث سوق دادن کودکان و نوجوانان به دزدی و پیوستن به ارتش‌های در حال جنگ می‌شود برای مثال در آفریقا کودکان و نوجوانان را وارد ارتش می‌کردند و جنایات بسیاری هم پدید آوردند اما تقصیر آن سرباز نوجوان نیست چون خبری از تعلیم و تربیت نبود. اما بعضی‌ها هم آن روزهای تلخ را فراموش می‌کنند و زندگی مناسبی را در پیش می‌گیرند. کودک به عشق و محبت و آرامش نیاز دارد و زمانی که جنگ خانواده او را از او بگیرد، کمبودهای بسیاری در کودک ایجاد می‌شود اما اگر با تمام این اوصاف بتواند غم‌ها را فراموش کند و مسیر درستی در پیش گیرد؛ شاهکار کرده است.

زخم‌های روحی و جسمی که جنگ بر عکاسان می‌گذارد، چگونه التیام می‌یابد؟

هر کسی شخصیت مخصوص به خود را دارد و متناسب با آن در مقابل این زندگی بسیار خشن مقاومت می‌کند و در مرحله بعد با آن زندگی می‌کند. دوستان عکاسی داشتم که در اتیوپی از گرسنگی افراد عکسبرداری کردند و این مشاهده دردناک، سبب خودکشی و بیماری ذهنی بعضی از آن‌ها شد. انسانی که به معنای واقعی کلمه «نسان» باشد، از جنگ ضربه‌های روحی بسیاری می‌خورد و این هم بستگی به روحیه و شخصیت افراد دارد. من این ناراحتی‌ها را فراموش نمی‌کنم تا بر زندگی خانواده و دوستانم تاثیر ن‌گذارد. چند ماه قبل هم برای علاج مجدد یکی از زخم‌هایم به بیمارستان مراجعه کردم. من سه بار در معرض اعدام مصنوعی قرار گرفته، به این صورت که کلاشیکوف خالی را به سمت هدف گرفتند. خب این مساله بسیار آسیب‌زاست چون انسان جسمی و سنگ نیستیم. من افرادی را که در من در جنگ آسیب زدند و گروهام گرفتند بخشیدام و عکس‌هایی که از آنها گرفتم‌ام را هم مطلقا به کسی نشان ندادم؛ زیرا هر جنگی علت خاص خود را دارد، اعم از دفاع از وطن یا گرفتن حقی یا جنگ‌هایی که توسط دیوانه‌هایی نظیر صدام و داعش آغاز شد. من به جنگ‌ها احترام می‌گذارم و این بستگی به روحیه شخص دارد. اما اگر با تمام این مشکلات مالی دارند و مانند زمانی که من تحصیل می‌کردم، دیگر آن تعهد و احساس نسبت به دانش‌آموزان وجود ندارد و اوضاع ناپسامان است.

شما در حوزه‌های دیگری به جز جنگ هم عکاسی کرده‌اید، کدام حوزه را بیشتر دوست دارید؟
شروع عکاسی من از انقلاب بود و با جنگ ادامه پیدا کرد. من زندگی را مانند یک گلستان می‌بینم و محصور در یک چیز نمی‌دانمش، لذا هر جا که فعالیت‌های انسانی مانند جنگ‌ها و انقلاب‌ها باشد در آنجا حضور می‌یابم. از طبیعت زیاد عکاسی نکردم‌اما به آن علاقه دارم و در یک کلام مایل هستم از همه فعالیت‌های انسانی اعم از مد، تئاتر و ورزش عکسبرداری کنم چون تمام نعماتی که خدا داده است به یک گل ختم نمی‌شود و به گلستان ختم می‌شود و سعی می‌کنم از همه حوزه‌ها عکسبرداری کنم و آن مواردی هم که فعالیتی در آن نداشتم‌ام، امیدوارم بتوانم عکسبرداری کنم.

کمی هم در مورد بانوان عکاس از جنگ صحبت کنید...

از جنگ داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۶ خانم‌ها وارد حیطه عکاسی از جنگ شدند

در جنگ‌جهانی دوم هم چند خانم بودند و عکس‌های بسیار مناسبی گرفتند. در زمان جنگ ویتنام سه خانم عکاس زبردست حضور داشتند. خانم «کاترین لوبقا» فرانسوی بود و بیشتر با تفنگداران نیروی دریایی آمریکا فعالیت زیادی داشت و عکس‌های فوق‌العاده‌ای گرفته‌بود. همچنین خانم «کریستینا اسپینگلر» و «فرانسواز دمولد» که ایشان هم فرانسوی بودند و عکس‌های باکیفیتی گرفتند. بعد هم در جنگ داخلی لبنان بانوان عکاس حضور یافتند و به تدریج بانوان بسیاری جذب این حرفه شدند و من هم دوستان عکاسی دارم که خانم هستند و در مناطق مختلف مانند افغانستان، سوریه و قره‌باغ حضور داشتند. همانطور که در بقیه حرفه‌ها، زنان هم دیگری می‌توانند فعالیت کنند، در عکاسی از جنگ هم زنان حضور پرزنگی دارند و پا به پای مردان فعالیت می‌کنند و خوشبختانه مطبوعات هم به آن‌ها کاملا می‌پردازند و این اتفاق بسیار خوبی است چون عکاسان جنگ عموما مورد احترام بقیه نبودند.

اقوام اسلاو معتقدند ورزش نوعی جنگ است و رینوس میشل (سرمرمی معروف فوتبال) گفته است:فوتبال، جنگ است. با توجه به عکاسی از ورزش، چه نظری راجع به این مساله دارید؟

من در زمانی که ایران بودم در جودو فعالیت می‌کردم و عضو فدراسیون جودو بودم و کمی هم بسکتبال بازی می‌کردم. فوتبال بسازی نمی‌کردم اما در سه جام‌جهانی فوتبال حضور داشتم‌ام. ورزش جنگ است اما جنگی که خبری از خشونت و خنجر از پشت نیست و ای‌کاش تمام مراتب زندگی این چنین باشد که یک رقابت سالم در جریان باشد.

از کدام شخصیت‌ها و مکان‌ها دوست دارید عکس بگیرید اما موفق نشده‌اید؟

عکس‌های کمی از آیتالله العظمی خامنه‌ای دیدم‌ام و دوست دارم از ایشان عکس بگیرم، چند مرتبه به صورت عمومی دیدم‌شان اما موفق به عکس گرفتن نشده‌ام. ایشان هم مانند دیگر شخصیت‌های برجسته زندگی خصوصی و کاری خود را دارند و مایلم از آن عکس بگیرم. یازده سال قبل مجله «فوتو» در جلد یکی از شماره‌هایش اسم چند عکاس از جمله من را نوشت که کدام‌شان می‌توانند از ماه عکس بگیرند و من کماکان مشتری سفر و عکسبرداری از ماه هستم.

اگر امکان سفر در زمان داشتیتد، از کدام شخصیت و واقعه عکس می‌گرفتید؟

زندگی، حرکات و سادگی «مهاتما گاندی» بسیار برای من جالب است که در نهایت هم قربانی صلح‌طلبی خود شد. تمام ماجراجویی‌های «ناپلئون» خصوصا نبرد «واترلو» که آخرین نبردش بود و با انگلیسی‌ها جنگید بسیار برای من جالب است. نقاشی‌ها و فیلم‌های بسیاری راجع به نبرد واترلو دیدم‌ام اما فیلم‌ها بیشتر حالت تخیلی داشتند. عکاسی از آن نبرد بسیار برای من جالب است و خیلی به وضعیت آن اعم از لباس‌ها و سلاح‌های جنگی علاقه دارم و مایل به عکسبرداری از آن بودم. **جنگ نکته مثبتی هم برای شما داشته است؟**

جنگ انسان‌ها، زندگی و طبیعت را نابود می‌کند. نکته مثبت جنگ برای من قدردانی از علاقه، محبت، زندگی و انسان بوده است یعنی شرایطی که کاملا نقطه مخالف جنگ است.

کدام عکسی که گرفته اید برای شما از بقیه خاص تر است؟

طی بیش از چهل سال فعالیت عکس‌های بسیاری در مناطق مختلف گرفته‌ام. مکان‌هایی که به علت خاص آنجا بودم‌ام و این عکس‌ها مانند فرزندانم هستند و همانطور که میان فرزندانم فرق نمی‌گذارم، میان عکس‌هایم هم فرق نمی‌گذارم. **چه کتاب‌ها و فیلم و سریال‌هایی توانستند جنگ را به خوبی شرح دهند؟**

کتاب «جنگ و صلح» اثر لئو تولستوی به خوبی تمام جوانب جنگ را شرح داد. کتاب «بینوایان» اثر ویکتور هوگو هم بسیار برای من جالب بود چون تمام زوایای یک انقلاب را شرح داد و چون فعالیتم در عکاسی مصادف با ماه‌های پیش از انقلاب بود. فیلم «پلاتون» اثر الیور استون هم برای من بسیار جالب بود. در زمان کودکی



و نوجوانی هم مطالب زیادی راجع به جنگ ویتنام می‌شنیدم و آثار مختلفی دیدم. بعدتر هم که پا به بسن گذاشتم، با افرادی آشنا شدم که در جنگ ویتنام عکاسی می‌کردند و محل زندگیشان هم آنجا بود و در آن کشور ماجراجویی می‌کردند و فیلم پلاتون به خوبی آن‌ها را شرح داد.
فیلم «آتش» که راجع به دوستم بود که در لبنان با او آشنا شدم و در السالوادور کشته شد. با او چند ماه زندگی کردم و در جنگ توسط یک گلوله ۵۰ میلیمتری کشته‌شد و داستان فیلم راجع به زندگی او و وقایع جنگ در السالوادور بود که یک طسرف آمریکایی‌ها بودند و در طرف دیگر چپگرایان قرار داشتند و ماجرای تازه‌ای برای من بود. زیاد فیلم و سریال نمی‌بینم و رقتم صرف مطالعه و تحقیق راجع به مکان‌هایی که باید بروم می‌شود. تاریخ، تمدن و دیگر موارد جغرافیای مورد نظر را مطالعه می‌کنم تا بتوانم با سوزه به خوبی ارتباط برقرار کنم. همچنین باید کارهای تدوین و پیدا کردن مشتری برای فروش عکس‌ها را انجام بدهم و لذا وقتی برای فیلم و سریال نمی‌ماند.

در زندگیتان آثار محبوب شما در کتاب و سینما چه آثاری است؟

هملت اثر شکسپیر و اولیس اثر جیمز جویس برای من فوق‌العاده بودند. وودی آلن، آلن دلون و ژان پل بلمونو هم بسیار آثار شاخصی دارند. در دوران کودکی هم طبیعتا آثار سعدی و امثالهم را مطالعه کرده‌ام.

در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

احترام، محبت، نیکی، صداقت، تعهد و در یک کلام انسانیت را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم. این موارد اصول زندگی من هستند.



ثبت وقایع از ابتدای خلقت وجود داشته است و با گسترش تکنولوژی، نقاشی‌های درون غارها جای خود را به باکیفیت‌ترین عکس‌ها داد‌اند. ثبت و انتشار وقایع جنگ‌ها و تاثیرات آن هم همواره وجود داشته است و دید مستقیمی نسبت به وقایع زمان می‌دهد. در آستانه هفته دفاع مقدس، «مردم سالاری آنلاین» گفتگویی با آقای «آلفرد یعقوب‌زاده» عکاس چیره‌دست ایرانی انجام داده که اگرچه در حوزه‌های متلف عکسبرداری کرده است اما شهرتش بیشتر بابت گرفتن عکس‌هایی از جنگ‌ها و درگیری‌های مختلف در سراسر جهان در چهار دهه گذشته و بویژه هشت سال دفاع مقدس ایران در جنگ مقابل عراق است. یعقوب‌زاده در سال ۱۳۳۷ از پدری ارمنی و مادری آشوری در تهران متولد شد و با وقایع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ تحصیل در رشته طراحی داخلی را رها کرد و وارد دنیای عکاسی شد. او که اکنون در پاریس زندگی می‌کند عکسهای زیادی از جنگهای مختلف، از جنگ هشت ساله ایران و عراق تا جنگ در افغانستان و عراق و سومالی و چین و غزه و سوریه و … گرفته است.

عکس و عکاسی از نظر شما چه معنی می‌دهد؟

در ابتدایی‌ترین تعریف در زمان دوربین‌های آنالوگ، عکس عبارت بود از ثبت عکس و ظاهر کردن آن در تاریخخانه‌ها. بسا آمدن دوربین‌های دیجیتال، بعضی از کسان دوربین‌های قدیمی حذف شدند. نور است که عکس را خلق می‌کند و مهم‌ترین مساله نور است. در نظر من عکس، ثبت خاطرات انسان و انسانیت است و عکاس‌ها وقایع و اشخاص مختلف را ثبت می‌کنند و به خاطره انسان‌ها تبدیل می‌کنند و زمانی که به این عکس‌ها و خاطرات نگاه می‌کنیم، حالت‌های مختلفی اعم از غم و شادی را تجربه می‌کنیم.

در ثبت یک عکس دقیق، چه عواملی دخیل هستند و آیا عاملی بر تری دارد؟

مهم‌ترین رکن در عکس برای بنده نور است زیرا نور مانند خورشید؛ زندگی است. عکسبرداری در شب هم فرقی ایجاد نمی‌کند و نور ماه نیز بازتاب نور خورشید است. کادربندی و زاویه هم مهم است. من اعتقاد به زیبایی‌شناسی در عکس دارم. عکس باید زیبا باشد و رنگ هم در آن به خوبی به کار رفته‌باشد و به طور کلی دوست دارم عکس مانند تابلوی نقاشی باشد حتی اگر عکس در زمان جنگ گرفته شود و حتی اگر عکس سیاه و سفید باشد چون در آن هم نور و موارد دیگر مهم است و چون نور را زندگی می‌دانم، بیشتر عکس‌هایم رنگی است. سوزه هم مهم است اما نه به اندازه موارد قبلی چون سوزه‌های بسیاری از هر موضوعی برای عکسبرداری وجود دارد.

شما تجربه بسیار بالایی در عکاسی از جنگ‌ها و درگیری‌ها دارید و مجروح و اسیر هم شده‌اید. عکاسی که عازم مناطق جنگی است باید چه مهارت‌هایی داشته‌باشد و چه الزاماتی را رعایت کند؟

جنگ همیشه جنگ است و گلوله و موشک می‌بارد و در درگیری‌ها هم گاها پلیس خشن است و مردم بداخلاق هستند و طبیعتا آدم مورد هجوم واقع می‌شود اما هیچوقت تقصیر را گردن کسی نینداخت‌ام چون وضعیت بین دو طرف درگیر، مثل فوتبال است و من به عنوان یک عکاس مثل تویی هستم که از هر طرف ضربه می‌خورم. مهم‌ترین مساله مراقبت و تجربه فنی است و پس از مدتی آدم یاد می‌گیرد چطور جان خود را حفظ کند. جنگ علل مختلفی می‌تواند داشته‌باشد و می‌تواند برای احقاق حقیق باشد یا نباشد. اما من موافق صلح و دوستی هستم و داستان عکاس جنگی شدم آن است که در زمان انقلاب در حال تحصیل در رشته معماری داخلی بودم و اتفاقی به این مسیر کشیده شدم چون در هر صورت انقلاب نیز یک جنگ است. پس از انقلاب هم با شروع جنگ تمحمیلی، به عنوان یک ایرانی به جنگ رفتم. تهاجم صدام یک تازدی بود و مصائب بسیاری به بار آورد و مردم از این جنگ تمحمیلی ناراضی بودند. در اهواز و آبادان هم که اقوامی در آنجا داشتیم، دیدم که بمب و موشک‌ها چه خرابی‌هایی بار آورده است. حدود دو سال و هشت ماه در جبهه عکسبرداری کردم و به عنوان یک ایرانی تلاشم بر این بود که تا جای ممکن از همه زوایای جنگ عکس بگیرم و حقایق را منتشر



کنم. باید توجه کرد که آثار جنگ فقط در خط مقدم نیست و مسائلی مانند خرابی مناطق جنگی، مهاجرت از مناطق جنگی و آسیب به محیط زیست هم دارد. برای مثال در هویزه و سوسنگرد مزارع آسیب دیده بود و آن را به یک باتلاق مصنوعی تبدیل کردند برای اینکه تانک‌های دشمن در آن گیر کند و پیشروی نکند. سعی من همیشه بر این بوده که از همه وقایع عکس بگیرم و تاریخ کشورم را ثبت کنم اما در نهایت جنگ هیچ منفعتی ندارد.

کدام یک از جنگ‌هایی که تجربه کردید برای شما خاص است و علتش چیست؟

جنگ ایران و عراق برای من از همه مهم‌تر است. این جنگ مانند جنگ‌جهانی اول بود که قوای انسانی مهم‌ترین نقش را در آن داشتند. جنگ‌جهانی دوم هم سربازان و کشته‌های زیادی به خود دید اما جنگی مبتنی بسر تکنولوژی بود. رزمندگان ایران جسارت و ایثار زیادی داشتند و ترسی از شهادت نداشتند و فراغ بال به استقبال میدان مین هم می‌رفتند تا پیشروی صورت گیرد. ایرانی‌های بسیاری شهید شدند و تقریبا خاکریز، «بدن رزمنده‌ها» بود. در مقابل اما سربازان عراقی بسیار تنبل بودند و اگر اسیر می‌شدند، سریعا لباس‌های خود را درمی‌آوردند و دستشان را روی سرشان می‌گذاشتند. شاید بقیه من را متهم به دروغگویی کنند اما بعد از انقلاب ارتش متلاشی شد و با شروع جنگ، تکاوران و مردم بومی مقابل دشمن ایستادگی کردند و حماسه‌هایی مانند خرمشهر و آبادان را رقم زدند. پس از

